

روژنه

ارزيابي براساس محدوده اختيارات



حسين ملانگسفير سابق در چين

● وزارت خارجه مانند بسياري از سازمان‌هاي سياسي، فرهنگي و اقتصادي کشور تام‌الاختيار نيست؛ اما در ديده‌گاه بسياري از مردم، مسئول و پاسخ‌گوي حوزه سياست خارجي است. براي قضاوت، منصفانه است که محدوده قدرت سازمان تحت اختيار و توانايي فردي مسئول يا سرپرست، جداگانه بررسي شود. وزارت خارجه بخش محدودی از روابط خارجي کشور را مدیریت می‌کند؛ برای مثال سياست روابط نفتي ايران (به‌عنوان مهم‌ترين دارايي و آورده کشور در صحنه بين‌الملل) يا خارج در اختيار وزارت نفت است و وزارت خارجه می‌تواند تاثير ناچيزي بر تصميم‌هاي وزارت نفت بگذارد. همين‌طور تصميم‌گرفتن درباره یک معامله کلان برای مثال در حوزه «خودرو» قبل از اینکه در اختيار تصميم‌گيران سياست خارجي باشد، در محدوده وزارت «صنعت» شکل می‌گيرد. از نظر سياسي فرق بين زاین، کره يا حتي آلمان با فرانسه کم است؛ در حال حاضر حاکم بر اين نوع صنعت است کم نيست. در برخي از موضوعات وزارت خارجه ورودی ندارد، برای مثال مسئول به‌مهریختگی در روابط ايران و چين در دوره اول زعامت آقای روحاني، وزارت اقتصاد و دارايي است و بيه وزارت خارجه مربوط نمی‌شود، درحالي‌که هر دو سازمان مربوط به دولت هستند يا موضوع و پرونده‌هايي کلا در اختيار سازمان‌هاي خارج از دولت است که ديگر عملا با نگرش‌ها و جهان‌بنی‌هاي متفاوت روبه‌رو هستيم و به‌همين دليل اساساً نمی‌توان وزارت خارجه را به‌طور مطلق ارزيابي کرد. اگر به مقصد سفرهاي وزير خارجه در چهار سال گذشته توجه کنيم، درمی‌يابيم وزارت خارجه به‌صورت تشریفاتى با برخي کشورها در تماس بوده است. از قضا برخي از اين کشورها عملاً عمده توان تصميم‌گيری ايران را به خود اختصاص داده‌اند. کشورهاي خارجي نيز در تعامل با ايران سعی می‌کنند عنصر يا سازمان تصميم‌گير را در ايران انتخاب و با آن تعامل کنند تا نتيجه‌بخش باشد. با اين مقدمه و در چهار سال گذشته ارزيابي اين‌جانب از وزارت امور خارجه و جناب آقای دکتر ظريف می‌تواند به شرّ زیر دسته‌بندی شود:

۱- آنچه مربوط به شخص آقای دکتر ظريف است، توان کارشناسی، تأثیرگذاری در ديپلماسي عمومي و مذاکرات ديپلماتيک در حوزه بين‌المللي است. می‌توان گفت امور به نحو احسن بيگري شده و در سال‌هاي پس از انقلاب چنين کسی را در اين مسند نداشته‌ايم.

۲- در انتخاب سفرا به‌عنوان ابزار کار وزارت خارجه بعد از آغازيه‌کار دولت يازدهم، شاهد کم‌کاري بسياري هستيم. بسياری از سفارتخانه‌ها نيز سفير هستند و حتي برخي از آنها که انتخاب شده‌اند چه در بخش بين‌الملل و چه دوجانبه در موقعيت درستي قرار نگرفته‌اند. شما نقش سفير ايران در سازمان ملل را با اين نقش در دوران گذشته مقايسه کنيد يا حتي سفرا در پايتخت‌هاي کشورهاي مهم، تعداد معدودي موفق هستند. وزارت خارجه اين کم‌کاري را به دفتر رياست جمهوری که مسئول تأييد اين انتخاب‌هاست نسبت می‌دهد؛ اما بالاخره وزير مسئوليت نهايي دارد و بايد نتيجه را بر عهده بگيرد.

۳- در مديريت روابط با کشورهای منطقه خودمان وزارت خارجه به‌طور اصولي نقشی را در اين چند سال بر عهده نداشته است؛ برای مثال نمی‌توان وزارت خارجه را مسئول به‌مهریختگی روابط با عربستان معرفي کرد و برای بسياری از اين کشورها نيز به همين صورت.

۴- لازم است یادآوري شود که برای ورود به مذاکرات هسته‌اي با کشورهای جهان دو کار انجام شد؛ اول پرونده از ششوراي امنيت به وزارت خارجه منتقل شد تا برای طرف‌هاي خارجي مشخص باشد کارها از چه مسيري عبور می‌کند و سپس آقای ظريف که به‌لحاظ کارشناسی حقوق بين‌الملل در محدوده تأييد‌شده نظام جمهوری اسلامي تقريبا بي‌ديل است، مسئول اين پرونده شد. در اينجا تمرکز سياست، ساختار و مجري باعث شد کار به نحو نسبتاً مطلوبی پيش برود؛ بنابراین آقای دکتر ظريف می‌تواند به‌خوبی ارزيابي شود و پاسخ‌گو نيز باشد.

۵- در آينده، ايران قبل از اینکه به فکر مذاکراتي از قبيل برجام باشد که در آن نقش شخصي آقای دکتر ظريف خيلي عهده بود، بايد به فکر تحکيم روابط دوجانبه با کشورهای منطقه و برخي از کشورهای بزرگ طرف معامله با ايران باشد که ايشان در اين چند سال در اين زمينه کارنامه درخشاني ارائه نداده‌اند. البته اين به مجموعه وزارتخانه تحت مديريت ايشان نيز مربوط می‌شود که علی‌الاصول بايد تنظيماتي انجام شود.

۶- آيا چاره کار در تغيير وزير خارجه است؟ با فرض حفظ و تغييرنکردن ساختار و مناسبات دورني نظام سياسي کشور، تغيير وزير به‌ويژه شخصي مانند آقای دکتر ظريف فقط کشور را از یک چهره جاقفاده و مطلوب صحنه سياسي بين‌المللي محروم می‌کند.
۷- در نهايت ذکر اين نکته نامرئوب نيست که برخي شخصيت‌هاي سياسي اين کشور از جمله برخي کابينه فعلي علاقه‌اي به ميدان‌دادن به ساير نيروها برای جانشيني يا به عبارتي «کادرسازی» ندارند؛ بنابراین بحران جانشيني و قحط‌الرجال بودن مريت بقا ي نيروهاي موجود است.

وزارت امور خارجه در سال‌هاي دولت يازدهم پرکارترين و پرنهاب‌ترين روزهاي عمرش را تجربه کرد. بيگيري پرونده هسته‌اي به ايسن وزارتخانه برگردانده شد؛ درحالي‌که سال‌ها پرونده‌هاي مهم از دستگاه ديپلماسي خارج و به ششوراي عالی امنيت ملی واگذار شده بود. همين امر موجب شد نگاه‌هاي بسياري روی اين وزارتخانه متمرکز شود، وزارت خارجه و عملکرد شخص وزير برای موافقان و مخالفان، موضوع ايسن تمرکز بود. همين تمرکز موجب شده که شايد اکنون چهره محمدجواد ظريف و لبخندهاي معروفش را حتي پچه‌هاي روستاهاي دور ايران نيز می‌شناسد. در چهار سال گذشته، بيش از تمامی آنچه در دولت حسن روحاني گذشت، مذاکرات هسته‌اي در مرکز ثقل عملکرد دولت قرار داشت که نهايتاً با دستيابي به برجام و لغو تحریم‌هاي هسته‌اي، کلوي اقتصاد ايران از دست تحریم‌ها نجات يافت. بااين‌حال وزارت خارجه که ۱۸ ماه مذاکره فشرده با شش کشور بزرگ را با دريافت قطع‌نامه‌اي که همه قطع‌نامه‌هاي پيشين را ملغي

کارنامه ۴ساله دستگاه ديپلماسي در دولت يازدهم

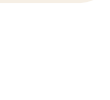
ظريف زیر ذره‌بین

می‌کرد، به پايان رساند، در داخل مورد بی‌مهری‌هاي فراوان قرار گرفت. مرادوات سياسي فراوان با اروپايي‌ها که بستر مبادلات تجاری را فراهم می‌کرد، مورد نقد بسياري قرار گرفت و بی‌ثمر خوانده شد. بدعهدي آمريکا که دولت جديد ضدبرجامی در آن بر سر کار آمد نيز به پای وزارت خارجه نوشته شد و بسياری برجام را نقض شده فرض می‌کنند و معتقدند دستگاه ديپلماسي در احقاق حق هسته‌اي کوتاهی می‌کند. همه اينها در حالي است که همين وزارتخانه درگير برخي مسائل منطقه‌اي نيز هست؛ از جمله مذاکرات آستانه با محور آتش‌بس در سوريه. با اين اوصاف، دولت دوازدهم تا دو ماه ديده سر کار خواهد آمد و یک سؤال مهم اين است که آيا محمدجواد ظريف همچنان سکان دستگاه ديپلماسي را در دست خواهد داشت يا نه؟ از برخي کارشناسان سفرای سابق خواستيم ديده‌گاهشان را درباره ضعف‌ها و قوت‌هاي محمدجواد ظريف بنويسند و به اين سؤال پاسخ بدهند که بهتر است او در دولت دوازدهم باقي بماند يا خير؟



علی خرمکارشناس روابط بين‌الملل

سياست خارجي دولت يازدهم کار خود را از جايي شروع کرد که همه‌چيز به هم ريخته بود و شکل ديگري داشت. دليل اين به‌مهریختگی نيز وزير خارجه نبود. سياست خارجي دولت نهم و دهم نبود که به فاصله‌گرفتن ايران از جامعه بين‌المللي و حرکت در مسيري غير از تعامل سازنده با دنيا منتج شده بود. وزارت دکتر ظريف حاصل جمع دو عامل مهم بود؛ نخست تغيير رويه در سياست خارجي و دوم توانايي شخصي. دولت روحاني سياست خارجي مبتني بر تعامل سازنده را انتخاب کرد. اين تعامل



بهرام اميراحمديانکارشناس منطقه اور اسيا

پس از ۴۰ سال، درحالي‌که هنوز هم از شرايط اضطراري کاملاً خارج نشده‌ايم، چند سالي است به واسطه روابط خارجي موازي، می‌توانيم ادعا کنيم که صاحب یک ديپلماسي متعارف نيز شده‌ايم. حقيقت اين است که در کشور ما هيچ‌چيز به اندازه روابط خارجي برای مسئولان دلنشين و جذاب نيست. ازاین‌رو وزير خارجه تا دولت يازدهم، بخشی از اين امر را بيشتر برای اعتراض به ادعاهاي ديگران درباره ايران برعهده داشت؛ اعتراض‌هايي که بعداً به فراموشي سپرده می‌شد، يا با اعتراض‌هاي متقابل مواجه می‌شد. روال در محافل مختلف نيز بر همين منوال بود تا اينکه چند صباحی دولت گفت‌وگوي تمدن‌ها، تغيير و تحولي پديد آورد و حتي سالي را به افتخار همين گفت‌وگو نام‌گذاری کردند. اما تسلسل بحران‌ها ادامه يافت تا به نتيجه رسيد و دولتي روی کار آمد که با شش کاغذپاره کشور را با شرايط تحریم کامل و به گفته خودشان فلج‌کننده روبه‌رو کرد. مردم بلا تکليف بودند که در آستانه انتخابات

ديپلماسي



عکاس: محمد موهدي

نیاز سياست خارجي؛ ظريف به‌اضافه اختيارات

بعد اين است که فردي با دانش و تخصص کمتر از ظريف می‌تواند تصدي وزارت خارجه را بر عهده داشته باشد؟ پاسخ به اين سؤال نيز منفي است. اگر فرد مسلط‌تر از او داشته باشيم، می‌تواند جاي ظريف را بگيرد اما فکر می‌کنم که نداريم. نکته درخور توجه ديگر اين است ظريف برای ادامه کار و موفقيت در عرصه‌هاي منطقه‌اي و بين‌المللي چه‌چيز کم دارد، قطعاً اختيارات. بسياری به صورت مستقيم و غيرمستقيم در گوشه و کنار برای او مشکل‌ساز می‌شوند و درحالي‌که شناختي از وزارت امور خارجه ندارند. اظهارنظرهاي سطحي می‌کنند.

به اعتقاد من سياست خارجي در دولت دوازدهم به تعامل سازنده، تجربه ظريف و اختيارات بيشتر نياز دارد. حتي یک وزير خارجه بسيار خوب نيز وقتي مرتب در مسيرش مانع‌تراشي شود و اجازه حرکت نداشته باشد، نمی‌تواند مشکلات موجود در عرصه منطقه و بين‌الملل را حل‌وفصل کند.

سازنده مورد قبول جامعه بين‌المللي نيز قرار گرفت. از همين‌رو شاهد بوديم مذاکرات هسته‌اي در دوران ظريف مورد اقبال جهاني قرار گرفت. اين تغيير در سياست خارجي هم‌زمان بود با وزارت ظريف به‌عنوان یک ديپلمات حرفه‌اي که تلاش کرد سياست خارجي را به‌جاي اصول ايدئولوژيک با ايزار خود پيش ببرد. او با زبان بين‌المللي سخن گفت. مقصود زباني است که اعتماد جهاني را جلب کرد و سبب شد حتی مسئولان کشورهايي که تا ديروز خط و نشان می‌کشيدند، کنار او ايستاده و زير پرچم جمهوری اسلامي ايران عکس بگيرند. حال سؤال اين است که در دولت دوازدهم می‌توان اين عنصر تعامل سازنده را از سياست خارجي حذف کرد؟ پاسخ منفي است.

نمی‌توانيم با جهان بدون تعامل سازنده مواجه شويم و هرکسي غير از ظريف نيز بايد همين روند تعملي را ادامه دهد تا از پس مشکلات منطقه‌اي و بين‌المللي موجود که وضعيت خطرناکي ايجاد کرده است، برآيد. سؤال

کاري ظريف به نام ديپلماسي

يازدهم، درحالي‌که مذاکره‌کننده پيشين که کارشناس به‌نتيجه‌ترساندن هرگونه مذاکره بود، برای تداوم وضع پيشين، خودش را کانديدأ کرده بود، ناگهان مردم ديديند کانديدايي با آنان هم‌دلي می‌کند، درهاي بسته‌شده به سوي آزادي و توسعه را می‌بيند و به مردم، نويد کليد و گشايش می‌دهد. مردم به اميدي به پای صندوق‌هاي رأی رفتند و نويددهنده کليد و گشايش، پيش از ۵۰ درصد رأی آورد و از همان آغاز، باب گفت‌وگو را گشود. نمی‌گويم تا پيش از آن روابط بين‌المللي نداشته‌ايم. اما آن‌گونه روابط چندان مفيد نبود. ديپلماسي هنگامي هنر است که از جای‌خوردن با دوستان بگذرد و به ديدار و جر و بحث و چانه‌زني با نادوستان برسد، بر آنان تأثير بگذارد، از زبان پيشگيري و منافعي را برای کشور کسب کند. اين کار را می‌کند که در دولت يازدهم انجام شد و آقای ظريف و تيم همراهش با کارشناسي و زبان‌دانی و تجربه لازم از عهده‌اش بر آمدند؛ با گرفتن حاکشر امتياز در مرز خطر و دادن حداقل امتياز، باز هم در مرز خطر، توانستند به قطع‌نامه باطل‌السحر شش قطع‌نامه تحریم‌کننده که به‌عنوان مخاطره‌آميزبودن ايران برای صلح و امنيت بين‌المللي صادر شده بود، دست يابند. چالش آسانی هم نبود، خصوصاً آنکه برخي در داخل نيز هر بار در آستانه به‌نتيجه‌رسيدن مذاکرات

حرکاتي انجام می‌دادند و شعارهايي مطرح می‌کردند که در مقابل ادعاهاي آنان موضع ايران را فقط تضعيف می‌کرد. دولت اوياما آمادگي بيشتری برای مصالحه با ايران داشت که متأسفانه فرصت‌هاي بسيار از دست رفت تا نوبت به بحران آقای ترامپ و همدستي عربستان و اسرائيل رسيد. کساني سفارت عربستان را به آتش کشيدند و یک‌شبه موضع مسلط ايران را در برابر قتل و غارت ايرانيان در عربستان، به موضع تدافعي در برابر عربستان بدل کردند. از قضا همين‌ها به ديپلماسي دولت يازدهم ضربه زدند و دستيابي به نتيجه، يعني برجام را به تاخير انداختند. طولاني‌شد مذاکرات و ادامه تحریم‌ها اجازه اجرائي برنامه‌هاي ديگري به دولت نمی‌داد و آن‌گاه همان‌ها بلافاصله پس از امضای برجام، درحالي‌که در راه اجرائی آن از سنگ‌اندازی فروگذار نمی‌کردند، فرياد و فغان می‌کردند که پس چرا کارها به روال رونق بازمي‌کرد!

درحالي‌که ديپلمات‌هاي ايراني می‌کوشيدند اتفاق آرای شش کشور بزرگ جهان و اتحاديه اروپا را جلب کنند که مستلزم توافق آمريکا بود، همين افراد از هيچ‌گونه تهديد و تحقير بازدارنده‌اي خودداری نمی‌کردند. ديپلماسي تريون‌هاي هفتگی از یک سو، ديپلماسي شهرداری با بيليودهايش و شمایل اوياما بر سست‌شدن مباني تحریم‌هاي ثانويه.

لزوم تأکيد بر مناطق پيراموني

روي‌کارآمدن دولت يازدهم با هدف تشن‌زدایی در محيط پيراموني و بين‌المللي سرلوحه دستگاه ديپلماسي قرار گرفت. هماهنگي نهادهاي حکومتي جمهوری اسلامي ايران و انتصاب دکتر محمدجواد ظريف و تيم مذاکره‌کننده قدرتمندی که وی برای ورود به ميدان دشوار مذاکره تدارک ديده بود، کاری دشوار و وظيفه‌اي سنگين برعهده گرفته بود. به همين سبب ايران با ورود به جريان مذاکره با گروه ۵+۱ به آزموني دشوار وارد شده بود. سرانجام اين آزمون با پيروزي تيم مذاکره‌کننده همراه بود و نه‌تنها فضای ملتهب غرب عليه ايران به آرامش گرايد، بلکه کشورهاي دوست و همکار تجاری و اقتصادي ايران که برای ادامه روابط با ايران نيازمند حل مسئله هسته‌اي و رفع تحریم‌ها بودند، از آن استقبال کردند. بازگشت پيروزمندانه تيم مذاکره‌کننده به ايران، هم‌عرض با ورود قهرمانان ميدان مبارزه بود و موجی از اميد را در دل‌ها زنده کرد. در اين فضا، گشايش‌هايي در فضای سياسي و اقتصادي پديد آمد. رئيس جمهور سخت‌کوش و پرحوصله، نتايج تصميم‌گيری‌هاي سياسي تيم دولت را ارزش والايي قائل بود و از آن با تمام نيرو دفاع می‌کرد، اگرچه برخي انتقادها از نتايج مذاکرات بروز کرده بود، ولی درکل اين نتايج موجب گشايش فضای اقتصادي و سياسي برای ادامه سربلندی و پيروزي ملت ايران بود.

دعوت از رئيس دولت برای ديدار رسمي از کشورهای اروپايي، ديدار رئيس‌جمهور چين از ايران، ديدار رئيس‌جمهور روسيه و ديگر رؤسای جمهور کشورهای همسايه از ايران، امضای موافقت‌نامه جاپهار با حضور رؤسای جمهور هندوستان و افغانستان از ايران، افتتاح خط‌آهن شرق دريای خزر و امکان اتصال ريلي ايران با راه‌آهن آسيای مرکزي و روسيه علاوه بر راه‌آهن مشهد- سرخس که در سال ۱۳۷۵ به بهره‌برداري رسيده بود، تحولی بزرگ در منطقه بود. مهم‌ترينکه در محيط پرتنش خاورميانه و بحران‌هاي سياسي در لیبی، يمن، مصر، ترکيه، لبنان، عراق و افغانستان، پاسداری از امنيت و برقراری ثبات در بين اين محيط پر آشوب نيازمند یک

نگاه

ویژگی‌های ضروری ظريف



رضا نصريکارشناس حقوق بين‌الملل

● محمدجواد ظريف چهار ویژگی دارد که برای حفظ منافع ملی ايران در عصر کنوني ضروري است: اول اینکه دکتر ظريف یک شخصيت محبوب و معتبر در سطح بين‌المللي است. اين ویژگی او از اين جهت اهميت دارد که محبوبيت و اعتبار او باعث می‌شود جريان‌هاي ضدايراني نتوانند به‌راحتي فضا را برای برخورد‌هاي قهریه با ايران آماده کنند. در واقع، در دنياي امروز مبادرت به برخورد‌هاي قهریه (مانند جنگ و تحریم) برای هيچ کشوری - از جمله ايلات متحده، رژيم اسرائيل يا رژيم سعودي - یک تصميم آتي و تک‌عاملی نيست. در فضای بين‌المللي کنوني، رسيدن به مرحله برخورد با یک کشور مستلزم طی‌کردن یک روند (يا یک مسير) است که در آن فضاسازی «سياسي» و جلب افکار عمومي بسيار مهم شده است؛ ضمن اینکه جلب موافقت احزاب و جريان‌هاي داخلي نيز لازم است تا مجوزهاي حقوقي و روال‌هاي قانونی در پارلمان و نکره طی شود. طبيعتاً، در چنين فضايی داشتن وزير امور خارجه‌اي که از نظر شخصيتي، علمي و اعتباری جایگاه بلندی دارد و حتي نامزد دريافت جايزه صلح نوبل شده است، امتياز بسيار ارزشمندی است.

علاوه بر اين ظريف به خوبی می‌داند چگونه با افکار عمومي ارتباط برقرار کند. او اين استعداد و دانش را دارد که چگونه با یک مقاله در نيويورک‌تايمز، یک مصاحبه با یک شبکه تلویزيونی بين‌المللي یا حتي یک تويت به مؤثرترين شکل افکار عمومي را به موضع ايران جلب کند و اجازه ندهد اين فضا به صورت یک‌طرفه در انحصار جريان‌هاي مخالف یا آقای عادل‌الجبير درآيد! دوم اینکه دکتر ظريف یک ديپلمات و مذاکره‌کننده حرفه‌اي است و در رشته خود یک آکادميسين معتبر و یک متخصص تمام‌عيار محسوب می‌شود. به عبارت ديگر، او يکی از معدود وزرای امور خارجه است که در حوزه کاری خود صاحب‌نظر و «نظريه‌پرداز» است و درک درست و دقيقی از نظام بين‌الملل دارد. اين ویژگی در عصر کنوني بسيار حائز اهميت است؛ چراکه امروزه حوزه سياست خارجه به یک حوزه حساس و دقيق تبديل شده که در آن حتی واژه‌ها می‌توانند تأثير ماندگاری در روابط بين کشورهای بگذارند. به‌عنوان مثال، امروز شاهدیم که چگونه آقای ظريف و تيم او با اصرار بر تغيير تنها یک واژه در قطع‌نامه ششوراي امنيت و با درج یک قيد در یک جمله آن، عملاً برنامه موشکی ايران را از زير ضرب اين نهاد امنيتی بين‌المللي خارج می‌کنند و از اين طريق اهرم‌هاي مهم فشار و فرصت‌هاي آسیب‌رسانی متعکب را از دست کشورهای رقيب خارج می‌کنند. اين پديده - يعني تغيير معادلات و توازن قدرت يا خلع سلاح یک کشور از طريق تغيير تنها یک واژه در متن معاهده - در اعصار گذشته حتي متصور هم نبود. امروز کسی که می‌خواهد سکان دستگاه ديپلماسي کشور را در دست بگيرد، بايد به اين ظرافت‌ها مسلط باشد.

سوم اینکه ظريف ايلات متحده آمريکا را به‌خوبی می‌شناسد و قادر است در مناسبات سياست داخلی اين کشور با ظرافت تمام دخل و تصرف کند. به عبارت ديگر، دکتر ظريف «جريان‌شناسی» می‌داند و برخلاف بسياری از سياست‌مداران ايران می‌تواند از رويکرد‌هاي کلی‌نگر، تک‌بعدی، شعاری و غيراصولي که کاربرد چندانی در سطح کلان ندارند

- حتی اگر به بهای هزینه‌هاي شخصی در داخل کشور - فاصله بگيرد. او سازوکارها و حتی قوانين داخلی آمريکا را می‌شناسد، ارتباط ارگانیک ميان نظام داخلی آنها و نظام بين‌المللي را درک می‌کند، اختيارات نهادهاي داخلی آنها را می‌داند و به‌خوبی با کارکرد و عملکرد بازيگران اطراف (مانند لابي‌ها و رسانه‌ها) آشناست. اين ویژگی باعث می‌شود که او بتواند - به‌عنوان مثال - با درج یک مقاله در یک روزنامه آمريکايي، با استدلال‌هاي حقوقی و زبان حقوق داخلی آمريکا (و نه با زبان شعار)، پاسخ سناتورها و سياست‌مداران آنها را بدهد؛ به‌نحوی‌که از شائبه آنها در اجرائی طرح‌هاي جديد عليه ايران به شدت بکاهد. چهارم مهارت دکتر ظريف در چهار سال اخير در فضای ديپلماسي بين‌المللي رشه دوانده و - به اصطلاح عاميانه‌تر - «جا افتاده» است. به بيان ديگر، او به ارتباطات شخصی‌اش با رهبران جهان شکل داده است، با شبکه‌هاي مختلف (اعم از دانشگاهي، رسانه‌اي و...) ارتباط برقرار کرده است، در ميان افکار عمومي کشورهای غربی و سياست‌مداران آنها يارگيري و «جذب مخاطب» کرده است و بر سازوکارها و مناسبات سازمان‌ها و نهادهא مسلط شده است. ضمن اینکه در ايسن چهار سال به نسبت ياد گرفته است که چگونه در برابر حملات و همه‌جهاي سيستياتيک جريان‌هاي متخاصم نوعی مصونيت پيدا کند. در نتيجه، ظريف از هرکسي که بخواهد احيانا جانشين او بشود، دست‌کم چند سال جلوتر است و اين امر در شرايط حساس و بحراني کنوني در منطقه - که ديگر ايران مجال فرصت‌سوزی و سعی و خطا ندارد - امتياز بسيار برجسته‌اي است.